

الکساندر دوما

شرافت و شیطان

ترجمہ: حسینقلی میرزا سالور
(عماد السلطنہ)

۱۳۹۷

فهرست

پیشگفتار.....	۵
راهبه‌ای در قرن هجدهم.....	۱۱
تربیت خانوادگی.....	۲۱
موش خانگی و موش صحرائی.....	۳۴
سه شب بعد در صدف سنگی پاله روایال.....	۵۰
حوادث، ترتیب کارها را می دهد.....	۶۳
سفر.....	۶۹
میهمانخانه‌ای در رامبویه.....	۸۰
خطر در پاریس.....	۸۴
راز آشکار.....	۹۳
دیدار.....	۱۰۰
پلیس مخصوص دوبوآ.....	۱۰۹
دیگر بار رامبویه.....	۱۱۵
کاپیتان لاژن کر.....	۱۲۱
حق شناسی و اعتماد.....	۱۲۹
دوک دولیوارس.....	۱۳۸
شوالیه فاش می کند.....	۱۴۵
خانه کوچک.....	۱۶۰
هنرمند و سیاستمدار.....	۱۶۴
هنگامی که خون گاستن به جوش می آید.....	۱۷۳

۱۸۳ رویدادهای کوچه باک
۲۱۷ شورشیان برتانی
۲۲۲ جاده‌ی ساونا
۲۳۳ مصلحت مملکت
۲۴۱ باستیل
۲۵۵ حادثه‌ای در نیمه شب
۲۶۳ مصاحبت در باستیل
۲۷۶ محکمه رای می‌دهد
۲۸۷ دیدار در زندان
۳۰۶ گریز از باستیل
۳۲۵ دست‌دوبو آرومی شود
۳۳۵ منسو
۳۴۳ بخشش
۳۵۲ دیدار واپسین
۳۶۸ فاجعه نانت

پیشگفتار

«به نام آن که جان را فکرت آموخت»

در میان نویسندگان رمان‌های تاریخی آلکساندر دومای فرانسوی نویسنده این کتاب، نه تنها مرتبه‌ای ممتاز دارد، بلکه از لحاظ هنر و تسلط بر موضوع‌هایی که در کتاب‌های خود پرورانیده منحصر به فرد است. چنانکه قبل از آلکساندر دوما و بعد از او، هیچ نویسنده‌ای پا به عرصه گیتی ننهاده که بتواند مانند این نویسنده فرانسوی، واقعیت‌های تاریخی را در قالب داستان طوری به خواننده ارائه دهد که هرگز پدیده‌های تاریخی فراموش نشود و خواننده از آغاز تا پایان کتاب، بدون احساس کسالت و خستگی، به مطالعه ادامه دهد.

خواندن هریک از رمان‌های تاریخی آلکساندر دوما، مانند حضور در یک آموزشگاه دروس تاریخی است. آنهم دروسی که با علاقه و می‌توان گفت با لذت خوانده می‌شود و توشه‌ای از اطلاعات تاریخی و اوضاع اجتماعی برای خواننده باقی می‌گذارد.

آلکساندر دوما، در سال ۱۸۰۲ میلادی در شهر (ویلر - کوترت) واقع در فرانسه چشم به جهان گشود بعد از اینکه شروع به رمان‌نویسی کرد، و روش عاقلانه و سودمندی را برای نوشتن کتاب‌های خود برگزید و آن این بود که: مثل یک معمار امروزی که قبل از ساختن یک عمارت بزرگ، طرح و نمای آن را می‌کشد و به نظر کارفرما می‌رساند. آلکساندر دوما هم پیش از نوشتن اولین سطر کتاب خود، استخوان‌بندی جامع کتاب را (اعم از تاریخی سیاسی و نظامی و اجتماعی و عاطفی) شکل می‌داد. یعنی روی کاغذ طرح آن را می‌نگاشت، به طوری که قبل از شروع به تحریر کتاب می‌دانست که کتاب او چگونه گسترش خواهد یافت و به چه نتیجه خواهد رسید.

آلکساندر دوما با به‌کاربردن این روش عاقلانه، هرگز در حال نوشتن یک کتاب، بر اثر نداشتن موضوع (و به قول متجددین ما نداشتن سوژه) از کار خود باز نمی‌ماند و مجبور نمی‌شد بر اثر نداشتن موضوع صفحات کتاب را با مطالب پیش پا افتاده انباشته نماید.

نویسنده‌ای که اقدام به نوشتن رمان‌های تاریخی می‌کند، علاوه بر مطالعات تاریخی باید

ذوق و هنر ادبی هم داشته باشد تا اینکه کتابش مورد پسند همگان قرار گیرد. در میان رمان‌نویس‌های مغرب‌زمین آلكساندر دوما از حیث دارا بودن قریحه و هنر و ذوق ادبی، اگر منحصر به فرد نباشد، لااقل در ردیف هنرمندان درجه اول است و به همین جهت، هر یک از کتاب‌های این نویسنده را که به دست می‌گیریم، از جمله در همین کتاب، ریزه کاری‌های هنری او، در نظر ما تازه و نو جلوه می‌نماید و به هر روی قریحه این نویسنده فرانسوی آن قدر وسیع و بزرگ است که در هیچ یک از کتاب‌های او، یک مضمون ادبی و هنری تکراری به چشم نمی‌رسد.

با وجود اینکه: چنانچه ذوقی و هنری آلكساندر دوما خالی‌شدنی نبود، اما از سبک مخصوصی هم پیروی نمی‌کرد و به همین جهت وقتی کتاب‌های آلكساندر دوما به زبان‌های دیگر از جمله زبان فارسی ترجمه می‌شود، لطمه‌ای بر ظرافت و شیرینی و طراوت متن اصلی آن وارد نمی‌آید.

برای اینکه خواننده محترم این قسمت را بهتر درک کند، به عنوان مثال؛ باید بگوییم که داستان تاریخی جنگ رستم و اشکبوس در شاهنامه، گذشته از منظوم بودن داستان دارای سبک مخصوص هنری هم است و هیچ مترجمی نمی‌تواند این داستان را به یکی از زبان‌های عربی یا انگلیسی یا فرانسوی ترجمه کند، به طوری که خواننده در آن زبان‌ها به سبک فردوسی پی برد.

ضمناً چون آثار آلكساندر دوما از لحاظ نویسندگی دارای سبک مخصوصی نیست، بنابراین، تمام مختصات خود را در زبان‌های دیگر حفظ می‌کند، مشروط بر اینکه یک مترجم آگاه، عهده‌دار ترجمه کتاب‌های وی به زبان‌های دیگر شود و شما که اینک این کتاب را می‌خوانید، مثل این است که متن فرانسوی آن را مطالعه می‌کنید و همان لذتی را بدست می‌آورید که یک خواننده فرانسوی بدست می‌آورد.

شیرینی داستانهای آلكساندر دوما غیر قابل توصیف است و تمام داستان‌هایش آموزنده می‌باشد و حقایق واقعی دوره‌های مختلف تاریخ فرانسه و چگونگی حکومت‌ها و دربارهای آن کشور را بیان می‌کند.

به هر روی، این کتاب هم مثل دیگر آثار آلكساندر دوما یکی از شاهکارهای اوست و همواره در ژرفای ذهن و یادمان خواننده باقی خواهد ماند و هرگز فراموش نمی‌شود.

فصل اول

راهبه‌ای در قرن هجدهم

روز هشتم ماه فوریه سال هزار و هفتصد و نوزده مسیحی، ساعت ده صبح کالسکه‌ای که نشان گل زنبق فرانسه و علامت خانواده دورلثان را داشت با دو جلودار و یک پیشخدمت داخل دهلیز دیر «شل» شد. با رسیدن به دهلیز کالسکه ایستاد، پیشخدمت پیاده شد، در کالسکه را باز کرد و دو مسافر از آن فرود آمدند. اولی مرد کوتاه قدی بود که چهل و پنج، چهل و شش سال داشت. فربه و خوش آب و رنگ و چابک بود، از حرکاتش حالت برتری و تفوق بر سایرین هویدا بود، دومی که خیلی آرام از کالسکه پیاده شد، کوتاه قد، لاغر، و شکسته بود. چهره‌اش با اینکه زشت نبود، از برقی که در چشمانش می‌درخشید و لبخند مرموزی که در گوشه لبانش داشت، کمی بد ذات و نامطبوعش می‌نمود.

آن‌گونه که به چشم می‌آمد، از سردی هوا در آنوقت روز، رنج می‌برد، در حقیقت در زیر بالاپوش گشاد خود می‌لرزید، این مرد به دنبال پی رفیق همراه خود به سوی پلکانی که در برابرشان بود رفته و با شتاب بالا رفتند، در محوطه کفش‌کن به دختران راهبه‌ای که در برابرش به احترام ایستاده و تعظیم می‌کردند، سلامی داد و یگراست به طرف تالار پذیرایی که در طبقه میانی بود رفتند.

باید دانست که در این تالار، هیچ اثری از زهد و ورع که معمولاً در